

از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده

تألیف:

الشیخ صالح بن فوزان الفوزان

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته الله

عنوان کتاب:	از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده
عنوان اصلی:	من أصول عقيدة أهل السنة والجماعة
تأليف:	الشيخ صالح بن فوزان الفوزان
ترجمه:	اسحاق ديبري رحمه الله
موضوع:	عقايد كلام - مجموعه عقايد اسلامي
نوبت انتشار:	اول (ديجيتال)
تاريخ انتشار:	دى (جدى) ۱۳۹۴ شمسی، ربيع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب	أ.....
مقدمه مترجم	۱
مقدمه مؤلف	۳
تعریف گروه نجات یافته، اهل سنت و جماعت	۶
نام‌های گروه رستگار و نجات یابنده و تعریف آن	۱۲
اصول اهل سنت و جماعت	۱۵
اصل و قاعده اول	۱۵.....
اصل و قاعده دوم	۲۰.....
اصل و قاعده سوم	۲۲.....
اصل و قاعده چهارم	۲۲.....
اصل و قاعده پنجم	۲۳.....
اصل و قاعده ششم	۲۴.....
اصل و قاعده هفتم	۲۵.....
اصل و قاعده هشتم	۲۷.....
اصل و قاعده نهم	۲۷.....
خاتمه	۳۱

مقدمه مترجم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وبعد:

اصول و قواعد اهل سنت بسیار است، این کتاب فقط اشاره‌ای به بعضی از قواعد مهم شده که ما آن را به فارسی نگارش نمودیم. امید است این قواعد مورد درک و فهم، و در صحنه عمل افراد جامعه قرار گیرد.

از خداوند مسئلت داریم که ما و دانشمند محترم مؤلف این کتاب و خوانندگان گرامی از اجر و پاداش خیر دور نفرماید، و آن را خالص برای رضا و خشنودی خود قرار دهد، و ما را از جمله این حدیث شریف بگرداند، رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ». مسلم.

«اگر انسان دنیا را وداع گفت همه اعمال و کردار او قطع خواهد شد مگر از سه چیز: صدقه‌ای که در جریان و روان باشد و به مردم برسد، و علم و دانشی که مردم از آن استفاده ببرند، و فرزندی نیک و صالح که برایش دعا کند».

اسحاق بن عبدالله دبیری

ریاض: ۱۴۲۱/۱۲/۲۰ هـ. ق - ۱۳۷۹/۱۲/۲۵ هـ. ش

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين هداانا للإسلام، ﴿وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ٤٣].

«اگر هدایت و لطف الهی نبود ما خود در این مقام راه نمی یافتیم.»
و از خداوند مسئلت داریم تا وداع این دنیا، ما را ثابت قدم و استوار نگه دارد، چنانکه می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

«ای کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید آن چنان که شایسته ترسیدن از اوست، (همیشه بر پرهیزگاری و اخلاص در ایمان باشید تا نتیجه آن عاقبت خیر باشد)، و نمیرید مگر به دین اسلام.»

وأن لا یزیغ قلوبنا بعد أن هدانا، ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾ [آل عمران: ٨].

«پروردگارا دل های ما را به کج روی و باطل مینداز بعد از اینکه ما را به راه راست هدایت فرمودی.»

وصلی الله وسلم علی نبینا و قدوتنا وحبیبنا محمد رسول الله الذی بعثه رحمة للعالمین، ورضی الله عن أصحابه البررة الأطهار المهاجرین والأَنْصار، و من تبعهم بإحسان ما تعاقب اللیل والنهار.

و بعد: این چند کلمه مختصری در بیان عقیده اهل سنت و جماعت است و انگیزه نوشتن آن این بود که امت اسلامی در حالت پراکندگی و

اختلاف بسیار زیادی قرار دارد، آن هم به سبب وجود بسیاری از گروه‌های متعدد معاصر که با هم اختلاف داشته، هر یکی از آن‌ها به روش و طریقه خود دعوت کرده، و گروه خود را شایسته و والاتر می‌داند، تا اینکه افراد نادان مسلمان گیج شده نمی‌داند کدام یک از این گروه‌ها را پیروی کند، و به چه کسی اقتدا و تأسی نماید، و کافری که بخواهد مسلمان شود نمی‌داند اسلام حقیقی که درباره آن خوانده و شنیده کدام است، آن اسلامی که قرآن و سنت پیامبر ﷺ به سوی آن دعوت کرده، اسلامی که زندگی صحابه گرامی نمایان گر آن بوده، و اهل قرون برتر آن را سیره خود قرار داده بودند، یا اینکه فقط نام اسلام را می‌بینند، و بنا به گفته یکی از باخترشناسان (مستشرقین): اسلام پنهان و پوشیده است، یعنی مسلمانانی که پیرو اسلام هستند، بیان کننده اسلام حقیقی نیستند.

ما نمی‌گوئیم که به طور کلی اسلام وجود ندارد، زیرا خداوند بقاء آن را در دو چیز نهفته است: در بقای قرآن، چنان که می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [الحجر: ۹].

«ما قرآن را بر تو نازل کردیم، و ما هم آن را محفوظ خواهیم داشت.»
و در بقای گروهی از مسلمانان که اسلام حقیقی را بیان می‌کنند و آن را حفظ و نگهداری کرده از آن دفاع می‌کنند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ [المائدة: ۵۴].

«ای مردمی که ایمان آورده‌اید هرکس از شما از دین خویش برگردد، خدا گروهی را به میان می‌آورد که ایشان را دوست می‌دارد، و ایشان او را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان پر محبت، و بر کافران سختگیرتر و پر خشم‌اند،

در راه خدا جهاد می‌کنند، و از سرزنش و نکوهش و ملامت هیچ کسی باکی ندارند».

و می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۸].

«و اگر پشت به فرمان او کنید و راهنمایی‌های او را نپذیرید به جای شما گروهی غیر از شما می‌آورد (که فرموده خدا را تصدیق کنند و بر راه او روند و به شریعت او عمل کنند و به آنچه خدا فرمود عمل نمایند و پیرو پیامبر باشند)، آنگاه آنان مانند شما نخواهند بود».

بلی آن جماعت و گروهی است که رسول اکرم ﷺ از آن‌ها خبر داده و می‌فرماید: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ يَخْدُلُهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ». [متفق علیه].

«همواره گروهی از امت من بر حق ظاهر و آشکارند، و عدم تأیید و عدم نصرت و یاری کسی، و مخالفت هیچ کس به آن‌ها ضرر نمی‌رساند تا اینکه امر خدا یعنی قیامت بر پا شود و آنان بر همان راه حق خود می‌باشند».

و از این جا بر ما واجب می‌شود تا با این گروه مبارک آشنا شویم، آن گروهی که اسلام صحیح را بیان می‌کنند - خدایا ما را از آن‌ها بگردان - و همانا شناختن آن واجب است برای کسی که بخواهد با آن اسلام حقیقی و صحیح و پیروان حقیقی آن‌ها آشنا شده، و به آن‌ها اقتداء و تأسی کند و بر روش آن‌ها برود و به آن‌ها بپیوندد، و برای غیر مسلمانان که بخواهند به اسلام داخل شوند.

تعریف گروه نجات یافته، اهل سنت و جماعت

مسلمانان در عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امت یکتا بودند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۹۲].

«این حقیقت آشکار است که امت شما یکتاست، (و دارای یک راه و یک عقیده، و یک آیین است) و من پروردگار یکتا و آفریننده شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید».

یهود و منافقین چنان کوشش کردند تا بین مسلمانان در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفرقه و اختلاف بیندازند، ولی نتوانستند، چنان که خداوند از قول منافقین چنین می‌فرماید: ﴿لَا تُنْفِقُوا عَلَى مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا﴾ [المنافقون: ۷].

«بر اصحاب و یاران رسول الله مال را انفاق نکنید تا از دور او پراکنده شوند (و او را رها کنند)».

و خداوند در رد آن‌ها چنین پاسخ داد: ﴿وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۷].

«گنج‌های آسمان‌ها و زمین نزد خداست، لیکن منافقان (این را) نمی‌دانند (و آن را درک نمی‌کنند)».

یهودیان کوشش کردند تا بین مسلمانان تفرقه و اختلاف بیندازند و آن‌ها را از دین اسلام باز دارند، چنان که باری تعالی می‌فرماید:

﴿وَقَالَتْ طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [ال عمران: ۷۲].

«و گروهی از اهل کتاب گفتند به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز (با نیرنگ) ایمان آورید، و آخر روز کافر شوید، شاید (با این حلیه) آن‌ها نیز از دین اسلام برگردند».

ولی این دسیسه‌های آن‌ها به پیروزی نرسید، زیرا خداوند آن‌ها را آشکار کرد و رسوا نمود، بار دوم به این دسیسه‌ها دست زدند و آن چه بین انصار از جنگ‌ها و دشمنی‌ها قبل از اسلام رخ داده بود برای‌شان بازگو می‌کردند، و آنچه بین آن‌ها از شعرها گفته شده بود بازگو می‌کردند، ولی خداوند دسیسه‌های آن‌ها را آشکار نمود، چنان‌که می‌فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ﴿١٠٦﴾ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ءَايَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَن يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَد هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿١٠٧﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ ءَايَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠٩﴾ وَلَتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١١٠﴾ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِن بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١١﴾ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ أُسْوِدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿١١٢﴾﴾ [آل عمران: ۱۰۶-۱۱۰].

«ای مؤمنان اگر پیروی و اطاعت گروهی از اهل کتاب نمایید شما را بعد از ایمان داری به کفر بر می‌گردانند، و چگونه شما (مؤمنان) کافر خواهید شد در حالی که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیغمبر خدا در میان شما است. و کسی که به دین خدا چنگ زند به راستی به راه مستقیم هدایت یافته. ای مردمی که ایمان آورده‌اید از خدا آن‌چنان که شایسته ترسیدن از اوست بترسید، و نباید مرگ شما فرار سد مگر در حالی که مسلمان باشید. و همگی به ریسمان خداوندی که همانا اسلام است چنگ زده و از یکدیگر پراکنده مشوید، و نعمت‌هایی که خدا به شما ارزانی فرمود به یاد آورید، دشمنان همدیگر بودید، خدا میان دل‌هایتان الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر (دینی) یکدیگر شدید، و در پرتگاه (چاله‌ای از) آتش بودید، خدا شما را نجات داد، (خدای توانا به برکت دین اسلام شما را همگی با هم برادر و همدست و دوستدار یکدیگر گردانید)، آن‌چنان که یاد شد خدا آیات خود را برای شما روشن فرمود تا به راه راست بروید. و باید از شما مسلمانان همیشه گروهی باشند که به سوی خیر و خوبی دعوت کنند و از بدی باز دارند و آنانی که چنین کنند، (امر بمعروف نمایند و نهی از منکر کنند آنان) رستگاران هستند. و شما (مسلمانان) مانند مللی نباشید که راه تفرقه و اختلاف پیمودند پس از آنکه آیات و دلایل روشن از جانب خدا برای هدایت آن‌ها آمد، و چنین گروهی گرفتار عذاب سخت خواهند بود. روزی که کسانی رو سفید و کسانی رو سیاه گردند، آن‌هایی که روی‌شان سیاه شود (به آنان گفته می‌شود) آیا بعد از ایمان آوردنتان کافر شدید! (نتیجه‌اش این است که در برابر کفر آوردنتان عذاب خداوندی بچشید)».

و رسول اکرم ﷺ برای انصار موعظه گفت و آن‌ها را از نعمت اسلام و اجتماع آن‌ها بعد از تفرقه یادآوری نمود، در این حال انصار با هم دست

دادند و همدیگر را به آغوش کشیدند. [تفسیر ابن کثیر: ۳۹۷/۱، و کتاب أسباب النزول للواحدی: ص ۱۴۹-۱۵۰].

اینجا بود که دسیسه‌های یهود بر هم خورد و مسلمانان امت یکپارچه باقی ماندند، و خداوند آن‌ها را به اجتماع و هماهنگی بر حق امر فرمود و از اختلاف و تفرق باز داشتند، چنان که می‌فرماید:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ﴾
[آل‌عمران: ۱۰۵].

«و مانند مردمی مباشید که از هم پراکنده شدند و اختلاف به میان آوردند و تفرق و اختلافشان بعد از رسیدن نشانه‌های آشکار از خدای تعالی به ایشان بود.»

و همچنان می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل‌عمران: ۱۰۳].

«و همگی به رشته (دین) خدا چنگ بزنید، و به راه‌های متفرق پراکنده مشوید.»

خداوند اجتماع و هماهنگی را در به جا آوردن عبادات در نماز و روزه و حج و طلب علم و دانش مشروع کرده است، و رسول اکرم ﷺ مسلمانان را به هماهنگی تشویق نمودند و از تفرقه و اختلاف بر حذر داشتند، و از چیزی خبر می‌دادند که به هماهنگی و اجتماع تشویق کرده و از تفرقه باز می‌دارد. و خبر دادند که در این امت اختلاف و پراکندگی به میان خواهد آمد، چنان که در امت‌های قبل از اسلام چنین بوده است، و فرمودند: «فَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ مِنْ بَعْدِي». [ابوداود و الترمذی و أحمد وابن ماجه].

«زیرا هرکس از شما عمری طولانی کند، اختلافات و تفرقه‌های بسیاری خواهد دید، پس بر شماست که پیرو سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده که بعد از من می‌آیند باشید».

و در حدیث دیگر می‌فرماید: «افترت اليهود علی إحدی وسبعین فرقة و افترت النصارى علی اثین وسبعین فرقة وستفترق هذه الأمة علی ثلاث وسبعین فرقة كلها فی النار إلا واحدة، قلنا: من هی یا رسول الله؟ قال: من کان علی مثل ما أنا علیه الیوم وأصحابی». [الترمذی والحاکم والآجری فی الشریعة وابن نصر المروزی فی السنة: ص ۲۲-۲۳، واللکائی فی شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة: ۱/۱۴۵-۱۴۷].

«یهود بر هفتاد یک فرقه و گروه تقسیم شدند، و نصاری بر هفتاد دو گروه، و این امت (یعنی مسلمانان) بر هفتاد سه گروه تقسیم خواهد شد، همه این فرقه‌ها و گروه‌ها در آتش جهنم اند مگر یک گروه، (صحابه گویند): پرسیدیم ای رسول خدا ﷺ این گروه رستگار چه گروهی است؟ فرمود: آنچه که من و یاران من امروز بر آن هستیم».

و در آخر عصر صحابه آنچه پیامبر ﷺ به آن خبر داده بودند واقع شد و امت پراکنده شدند، ولی این تفرقه تأثیر زیادی در کیان امت اسلام در قرون مفضله (قرن‌هایی که پیامبر از آن‌ها به عنوان قرون برتر نام بردند) نداشت، با سده‌های بهتر و بزرگوار که رسول اکرم ﷺ درباره آن به خوبی ستوده‌اند و فرمودند: «خَيْرُكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». [متفق علیه].

«بهترین قرن‌ها مدت زمانی که من در آن هستم می‌باشد، سپس قرن‌ها

که بعد از من می‌آید، سپس قرن‌ها بعد از قرن دوم می‌آید».

قرن: یعنی یک دوره صد ساله.

راوی حدیث گوید که: نمی‌دانم بعد از قرنی که رسول اکرم ﷺ در آن بود، دو قرن ذکر کرد، یا سه قرن، و فضیلت این قرن‌ها به سبب زیادی علماء هم چون محدثین و مفسرین و فقهاء که شامل علمای تابعین و تابع تابعین و امام‌های چهارگانه و شاگردان آن‌ها بود، و همچنان نظر به وجود یک دولت قوی که گروه‌های مخالف در آن با دلایل و حجت کیفر خود را می‌دیدند.

بعد از تمام شدن قرن‌های مفضله (سده‌های گزیده) مسلمانان با اصحاب دین‌های مخالف اسلام مخلوط شدند، و کتب ادیان کفر به عربی ترجمه شد، و پادشاهان مسلمانان بعضی از کافران و گمراهان را به خاندان خود خواندند و آن‌ها را وزیر و مستشار خود کردند، در این جا بود که اختلاف پیدا شد و گروه‌ها و گروهک‌ها و مذاهب باطل به میان آمد، و از آن وقت تا حال حاضر این سلسله جریان داشته، و تا آنگاه که خدا بخواهد چنین خواهد بود.

لیکن به حمد خداوند متعال گروه رستگار اهل سنت و جماعت با چنگ زدن به اسلام درست و حقیقی پایدار مانده، و به آن عمل نموده، و دیگران را به آن دعوت می‌نمایند، و وجود این گروه مصداق حدیث پیامبر خداست که از بقای آن و پایداری و استوار بودن آن، خبر داده است، و این فضل خداوند راجع به بقای این دین و دلیل حجت بر گمراهان و گروه عناد و ستیزه می‌باشد.

این گروه مبارک روشنگر روش صحابه بزرگوار با پیامبر خدا در گفته‌ها و کارها و اعتقاد می‌باشد، چنان‌که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «هم من کان علی مثل ما أنا علیه الیوم وأصحابی».

«آن‌ها کسانی‌اند که به آنچه امروز من و یاران من بر آن هستیم چنگ زده‌اند».

آن‌ها باز ماندگان صالح و نیکوکار آن کسانی‌اند که خداوند درباره آن‌ها چنین فرموده است: ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ﴾ [هود: ۱۱۶].

«چرا که در قرن‌ها و ملت‌های گذشته مردمی با عقل و ایمان وجود نداشت که خلق را از فساد و اعمال زشت در زمین منع و نهی کنند».

نام‌های گروه رستگار و نجات‌یابنده و تعریف آن

از آن جایی که این گروه، از گمراهی دور هستند، باید نام‌ها و نشانه‌های آن را دانست تا اینکه به آن اقتداء و تأسی نمود، زیرا آن نام‌های بزرگ و عظیمی دارد که توسط آن از دیگر گروه‌ها ویژگی خاصی به خود کسب نموده است، و از مهم‌ترین این نام‌ها و نشانه‌ها اینکه از گروه‌های رستگار، و گروه تأیید و پیروز شده اهل سنت و جماعت است، و معانی هر یکی از آن چنین است:

۱- گروه رستگار: یعنی رستگار از آتش جهنم، چنان‌که پیامبر ﷺ وقتی گروه‌ها را ذکر نمودند این گروه را استثنا کردند و فرمودند: «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً».

«همه آن‌ها در آتش جهنم‌اند مگر یکی، یعنی آن یکی در آتش نیست».

۲- کسانی که به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ و به آنچه که پیشینیان از مهاجرین و انصار بر آن بودند چنگ زنند.

چنان‌که پیامبر ﷺ درباره آن‌ها فرمودند: «هم من كان علي مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي».

«آن‌ها کسانی‌اند که چنگ می‌زنند به آنچه امروز من و یاران من بر آن هستیم».

۳- این گروه از اهل سنت و جماعت هستند، که به دو امتیاز برتری دارند:

الف- چنگ زدن به سنت پیامبر ﷺ تا آنکه اهل سنت شده‌اند، بر خلاف گروه‌های دیگر که به اعتقاد خود و گفته‌های رهبران‌شان تمسک می‌ورزند، بنابر این به سنت رسول الله ﷺ نسبت داده نمی‌شوند، بلکه به بدعت و گمراهی خود مانند فرقه قدریه و فرقه مرجئه، یا به امامان خود مانند فرقه جهمیه، یا به کارها و کردار زشت خود مانند رافضه و خوارج نسبت داده می‌شوند.

ب- کسانی که اهل جماعت هستند به سبب اجتماع آن‌ها بر حق و عدم پراکندگی و تفرق، بر خلاف گروه‌های دیگر که بر حق یکپارچه نیستند، بلکه هوا و میل خود را پیروی می‌کنند و حقی در نزدشان وجود ندارد تا آن‌ها را با هم یکپارچه سازد.

۴- کسانی که تا روز قیامت پیروز و کامیاب هستند، زیرا دین خدا را یاری داده و خداوند این گروه را یاری فرموده است، چنان‌که می‌فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ [محمد: ۷].

«شما اگر خدا را یاری کنید، خدا نیز شما را (در همه جا و همه چیز) یاری کند».

به همین سبب رسول اکرم فرمودند: «لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ وَلَا مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ».

«و عدم تأیید و عدم نصرت و یاری کسی، و مخالفت هیچ کس به آنها
ضرر نمی‌رساند تا اینکه امر خدا یعنی قیامت بر پا شود و آنان بر همان راه
حق خود می‌باشند».

اصول اهل سنت و جماعت

اهل سنت و جماعت بر اساس اصولی ثابت و واضح و آشکار عمل می‌کنند، آن هم در اعتقاد و اعمال و رفتار و اخلاق و این اصول بزرگی است که از کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ و آنچه سلف صالح از صحابه و تابعین و پیروان نیکو بر آن بودند تلقی کرده، فراگرفته‌اند، و این اصول و قواعد در چند چیز ذیل خلاصه می‌شود:

اصل و قاعده اول

ایمان به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران خدا و روز آخرت و ایمان به قضا و قدر، خیر و شر آن.

۱- ایمان به خدا: تصدیق به یگانگی خدا، یعنی تصدیق کردن توحید سه‌گانه و اعتقاد داشتن و عمل کردن به آن، آنهم: توحید ربوبیت، و توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات است.

توحید ربوبیت: و آن عبارت است از توحید افعال خداوند، یعنی: معتقد بودن به اینکه همه چیز هم چون آفریدن، و روزی دادن، و زنده کردن، و میرانیدن از جانب خداست، و اینکه او پروردگار و مالک همه چیز است.

و توحید الوهیت: اینکه تنها خدای یگانه سزاوار تمام عباداتی است که بنده آن را به شکل مشروع برای نزدیک شدن به خدا انجام می‌هد، هم چون: دعاء، و ترس، و امید، و دوستی، و قربانی، و نذر، و یاری خواستن، و پناه گرفتن، فریادرسی و کمک، و نماز و روزه، و حج، و انفاق در راه خدا، و آنچه را مشروع نموده و به آن امر فرموده است، و برای خدا دیگری را شریک قرار نمی‌دهند، نه فرشته‌ای مقرب، و نه پیامبری فرستاده، و نه ولی‌ای از اولیاء، و نه غیر از این‌ها.

توحید اسماء و صفات: ثابت کردن نامها و صفاتی که خدا آن را به خود، و یا پیامبرش آن را به او ثابت نموده است، و پاک دانستن و منزّه داشتن خدا از هر عیب و نقصی که خود را از آن منزّه داشته، و یا پیامبرش او را از آن منزّه دانسته باشد، و این همه بدون هیچگونه تمثیل، و تشبیه، و تحریف، و تعطیل، و تأویل، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«مانند او چیزی نیست، و او شنوای بیناست.»

چنان که می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰].
«و برای او ست بهترین نامها (نامهای نود و نه گانه که در حدیث آمده) خدا را با آن نامها بنامید و به آن نامها دعا کنید، و مناسب با آن عمل کنید.»

۲- ایمان به فرشتگان خدا: یعنی تصدیق کردن به وجود آنها، و اینکه خلقی از مخلوقات خدایند، و آنها را از نور آفریده است تا او را عبادت کنند، و فرمان او را در جهان هستی بجا آورند، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾﴾ [الانبیاء: ۲۶-۲۷].

«بلکه آنان همه بندگان گرامی خدا بودند، همیشه گفتار ایشان بعد از گفتار خداست، همیشه مطیع فرمان خدای خود هستند.»

۳- ایمان به کتابهای خدا: یعنی تصدیق به آن، و به راهنمایی و نوری که در آن است، و اینکه خداوند آن را برای هدایت بشریت بر پیامبران خود نازل فرموده، و عظیم‌ترین آن کتابها تورات و انجیل و قرآن است، و عظیم‌ترین این سه کتاب، قرآن است، و آن معجزه‌ای بزرگ و عظیمی است، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ لِّينِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ

وَأَلْجُنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ
بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿۸۸﴾ [الإسراء: ۸۸].

«بگو ای رسول خدا اگر انس و جن همه همدست شوند تا مانند این قرآن
بیاورند، نتوانند، و اگر چه بعضی از ایشان پشتیبان بعضی دیگر و مددکار
یکدیگر شوند».

اهل سنت و جماعت ایمان دارند که قرآن کلام خداست، و حروف و
معانی آن مخلوق نیست، به خلاف آنچه جهمیة و معتزله می‌گویند که: قرآن
همه‌اش با حروف و معانی آن مخلوق است، و به خلاف آنچه که اشاعره و
پیروان آن‌ها می‌گویند که: کلام خدا عبارت از معانی آن است، ولی حروف
آن مخلوق است، و هر دو قول باطل است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۶].

«و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (تا از دین آگاه شود) او را پناه ده
تا کلام خدا (قرآن) را بشنود».

و می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾ [الفتح: ۱۵]. «می‌خواهند
کلام خدا (قرآن) را تغییر دهند».

پس آن سخنان و کلام خداست، نه سخنان و کلام دیگری غیر از خدا.
۴- ایمان به پیامبران خدا: یعنی تصدیق کردن تمامی پیامبران، آنان که
خداوند نام آن‌ها را ذکر کرده، و آنکه نامشان ذکر نشده است، از اول
تا آخر آن‌ها، و آخرین و خاتم آنان، پیامبران محمد ﷺ می‌باشد،
ایمان به پیامبران ایمان مجمل و به طور خلاصه است، و ایمان به
پیامبران محمد ﷺ دارای تفصیل است، و اعتقاد به اینکه خاتم
پیامبران محمد ﷺ است، و بعد از او پیامبری نیست، و کسی که
این اعتقاد را نداشته باشد کافر است، و ایمان به پیامبران همچنان
به معنای عدم افراط و زیاده روی و بدون کم کاری در حق

آن‌هاست، بر خلاف یهود و نصاری که در بعضی از پیامبران زیاده روی و افراط کرده‌اند تا اینکه آن‌ها را فرزندان خدا دانسته‌اند، چنان که می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصْرَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ [التوبة: ۳۰].

«یهودیان گفتند که عزیر پسر خداست، و نصاری گفتند عیسای مسیح پسر خداست».

و گروهی از متصوفین و فلاسفه (فیلسوف‌ها) در حق پیامبران کوتاهی کرده و آنان را تحقیر نموده و امامان خود را بر آن‌ها برتری دادند، و بت پرستان و کافران به تمامی پیامبران کافر شدند، و یهود به عیسی و محمد علیهما السلام کافر شدند، و نصاری به محمد ﷺ کافر شدند، و کسی که به بعضی از پیامبران ایمان آورد، و به بعض دیگر کافر شود، او در حقیقت به تمامی پیامبران کافر است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۱].

«مردمی که به خدا و پیامبر او کفر می‌آورند و می‌خواهند بین خدا و پیغمبرانش جدایی اندازند و می‌گویند ما به برخی از انبیاء ایمان می‌آوریم و به بعضی ایمان نمی‌آوریم، و می‌خواهند که میان کفر و ایمان راهی اختیار کنند. در واقع این‌ها کافر واقعی هستند».

و می‌فرماید: ﴿لَا تُفَرِّقْ بَيْنَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

«ما بین هیچ یک از پیغمبران فرق نمی‌گذاریم (بلکه به همه آن‌ها ایمان می‌آوریم)».

۵- ایمان به روز آخرت: یعنی تصدیق به آنچه بعد از مرگ خواهد بود، و خدا و رسولش از آن خبر داده است، مانند: عذاب قبر و خوشی آن، و بر خاستن از قبرها، و حشر، و حساب، و ترازوی اعمال، و گرفتن نامه‌ها با دست راست یا دست چپ، و پل صراط، و بهشت و دوزخ، و آمادگی برای آن‌ها با اعمال و کردار نیک، و ترک اعمال بد، و توبه از آن‌ها.

و فرقه دهری‌ها (منکران خدا) و مشرکین، به روز آخرت کافر شده‌اند، و یهود و نصاری به روز آخرت ایمان صحیح نیاورده‌اند، گرچه به وقوع آن ایمان دارند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصْرِي﴾ [البقرة: ۱۱۱].

«و گفتند به بهشت نخواهد رفت مگر یهود، و نصاری.»

و می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً﴾ [البقرة: ۸۰]. «و (یهودیان) گفتند که هیچ وقت خدا ما را در آتش عذاب ندهد مگر روزهای محدود و انگشت شماری.»

۶- ایمان به قضا و قدر: یعنی به اینکه خداوند علم آن چه بوده و خواهد بود را می‌داند، و در لوح محفوظ مقدر و سرنوشت کرده است، و آنچه از خیر و شر، و کفر و ایمان، و طاعات و معصیت، جاری است خداوند آن را دانسته و خلق کرده و مقدر نموده است، و اینکه طاعت را دوست دارد، و معصیت را مکروه می‌دارد و از آن نفرت دارد، و بندگان در اعمال و کردار خود، اعم از طاعت اختیار و قدرت و اراده دارند، ولی آن تابع ارادت و مشیت خداست، بر خلاف فرقه جبریه که گویند بنده بر اعمال و کردارش مجبور است و هیچ اختیاری ندارد، و بر خلاف فرقه قدریه که می‌گویند بنده اراده مستقل از اراده و مشیت خدا دارد، و اینکه اعمال و کردار خود را خلق می‌کند بدون اینکه خدا اراده و مشیت آن عمل و

کردار را داشته باشد، و خداوند هر دو فرقه و گروه را با آیه ذیل تکذیب نموده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [التكوير: ۲۹].

«و شما نمی‌خواهید مگر آنچه پروردگار عالمیان بخواهد».

و اراده و مشیئت خود را تابع اراده و مشیئت خدا قرار دهید، پس برای بنده مشیئت ثابت کرد، و این ردّ بر افراط کنندگان فرقه جبریه است، و آن را تابع مشیئت خود دانست، و در آن ردّ بر طایفه قدریه است، و ایمان به قدر و سرنوشت بنده را صبر (و شکیبایی می‌بخشد و از گناهان و عیب‌ها دورش می‌نماید، همچنان‌که آنان را به سوی انجام عمل و کردار تشویق نموده سوق می‌دهد و سستی و ناتوانی و ترس و کسالت را از او دور می‌کند.

اصل و قاعده دوم

از اصول و اساس اهل سنت و جماعت این است که ایمان: قول و عمل و تصدیق است، با اطاعت زیاد شده، و با گناه کم می‌شود، و ممکن نیست که ایمان قول و عمل بوده و تصدیق نباشد، زیرا این ایمان منافقین است، و ایمان بدون شناخت و دانستن بدون قول و عمل نیست، زیرا این ایمان کافرین و منکرین است، خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ [النمل: ۱۴].

«و آن معجزات را انکار کردند در حالیکه دل‌هایشان یقین صدق آن را داشت، انکارشان از روی ظلم و تکبر و خود را بالا گرفتن از قبول حق بود».

و می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ﴾ [الأنعام: ۳۳].

«برای اینکه آن‌ها در دل خود راستگویی و امانت تو را می‌دانند و بنا بر آن تو را دروغگو نمی‌دانند و لکن آن ستمکاران نه تنها تو را، بلکه همه آیات خدا را انکار می‌کنند».

و می‌فرماید: ﴿وَعَادًا وَثَمُودًا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسْكِينِهِمْ وَرَزَقَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴾ [العنکبوت: ۳۸].

«و قوم عاد و ثمود را که منازل خراب و ویرانشان به چشم می‌بینند آن‌ها نیز با آنکه بینا و هوشیار بودند چون شیطان اعمال زشت و بدشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و از راه حق آن‌ها را باز داشت همه هلاک و نابود گردیدند».

ایمان فقط تصدیق نیست، و یا اینکه قول و تصدیق بدون انجام عمل نیست، زیرا این ایمان فرقه مرجئه است، خداوند تعالی در بیشتر اوقات اعمال و کردار را ایمان می‌نامد، چنان‌که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ [الأنفال: ۲-۴]. «مؤمنان حقیقی کسانی هستند که هرگاه از خدا ذکر شود دل‌هایشان از ترس بر خود بلرزد، و هرگاه آیات خدا بر ایشان خوانده شود ایمان و تصدیقشان را بیفزاید و فقط بر خدا ایمان و توکل داشته باشند نه غیر از او. آن‌ها مردمی هستند که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه روزیشان نمودیم و به ایشان دادیم انفاق می‌کنند، آنان مؤمنان بر حق و واقعی هستند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۴۳]. «خداوند کردارشان که نماز بود ضایع نمی‌گرداند».

یعنی نمازهایتان را به سوی بیت المقدس، و نماز را ایمان نامیده است.

اصل و قاعده سوم

از قواعد اهل سنت و جماعت این است که هیچ کس از مسلمانان را کافر نمی‌دانند مگر اینکه مرتکب یکی از نواقض اسلام شود، اما اگر یکی از گناهان کبیره غیر از شرک را انجام داد و دلیلی بر کفر مرتکب آن نبود مانند ترک نماز از روی کسالت، او را با انجام این گناه کبیره کافر نمی‌دانند، لیکن او را فاسق و ناقص الایمان می‌دانند، و اگر از آن گناه کبیره توبه نکرد زیر مشیت خداست، اگر خواست او را می‌بخشد، و اگر خواست او را عذاب می‌دهد، ولی در دوزخ جاودان نمی‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸].

«خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی‌بخشد و غیر از شرک گناهان دیگر را برای کسی که بخواهد می‌بخشد».

و مذهب اهل سنت مذهب وسط و در میانه است بین مذهب خوارج که مرتکب کبیره را اگر هم شرک نباشد، کافر می‌دانند، و بین مذهب مراجعه که او را مؤمن کامل الایمان می‌دانند، و می‌گویند با وجود ایمان هیچ گناه اشکال ندارد، هم چنین با کفر هیچ طاعت و فرمانی فایده ندارد.

اصل و قاعده چهارم

از قواعد اهل سنت و جماعت وجوب اطاعت از فرمانداران و حکام مسلمین است، تا هنگامی که به معصیت خدا امر نکنند، و اگر به معصیت خدا امر کنند طاعت آن‌ها واجب و جایز نیست، و فقط طاعت آن‌ها در معروف غیر از کفر خواهد بود، عمل به قول خداوند که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: ۵۹].

«ای مردمی که ایمان آوردید به فرمان خدا باشید، و فرمان پیغمبر خدا را اطاعت کنید، و از فرمانروایانتان (تا آنجا) اطاعت کنید (که شما را به فرمانبری خدا و رسول امر می کنند)».

«قول رسول الله: أُوصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ». [أحمد، وأبو داود، الترمذی، وابن ماجه والدارمی].

«شما را به تقوی و پرهیزگاری و شنیدن و اطاعت کردن سفارش می کنم، اگر هم بر شما بنده سیاه پوست امیر و فرمانروا شود».

اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند که معصیت از امیر و فرمانروای مسلمان معصیت از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد چنان که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ يَعْصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِي». [متفق علیه]. «کسی که از امیر و فرمانروا اطاعت کند از من اطاعت کرده، و هرکس از او نافرمانی نماید از من نافرمانی کرده است»، و نماز پشت سرشان، و جهاد با آنان، و دعا کردن برای شان به نیکی و استقامت، و نصیحت کردن آنان را جایز و مشروع می پندارند.

اصل و قاعده پنجم

از قواعد اهل سنت و جماعت خروج بر فرمانروا و حکام مسلمین اگر مخالفتی غیر از کفر باشد حرام می دانند، آن هم به خاطر فرمان رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از آن ها در غیر معصیت اطاعت شود تا زمانی که از آن ها کفر آشکار سر نزند، خلاف فرقه معتزله که هنگامی که حکام مسلمین مرتکب گناه کبیره شوند خروج را بر آنان واجب می دانند، گرچه مرتکب کفر هم نشده باشند، و آن را امر به معروف و نهی از منکر می دانند، در حالی که این عمل آن ها از بزرگ ترین منکرات به شمار می رود، چون خروج بر آن ها سبب

خطرهای بزرگی مانند: بی‌نظمی و فساد و تفرقه و اختلاف، و تسلط یافتن دشمن خواهد بود.

اصل و قاعده ششم

از قواعد اهل سنت و جماعت حسن نیت و خلوص دل و زبان بر صحابه پیامبر ﷺ می‌باشد، چنانکه خداوند هنگامی که مهاجرین و انصار را یاد آور شد و آن‌ها را ستایش کرد، چنین توصیف فرمود: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«و آنان که بعد از مهاجر و انصار آمدند، (یعنی تابعین و سایر مؤمنین تا روز قیامت، همیشه در دعا به درگاه خدا) عرض می‌کنند پروردگارا بر ما و برادران دینی‌مان که در ایمان پیش از ما شتافتند بخشش و در دل ما هیچ کینه و حسد بر مؤمنان قرار مده، پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار با رحم و مهربانی.»

و عمل به قول رسول الله که فرمودند: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مَدَّ أَعْدِيهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» [متفق علیه].

«یاران مرا ناسزا نگوئید، و دشنام ندهید، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق (صدقه) نماید، انفاق و بخشش او به مقدار انفاق و بخشش یک کف دست آن‌ها و حتی نصف آن نمی‌رسد.»

خلاف بر بدعت کنندگان و رافضه و خوارج که صحابه را دشنام می‌دهند و فضایل آن‌ها را انکار می‌کنند، و اهل سنت و جماعت خلیفه را بعد از رسول الله ﷺ ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان، سپس علی ؑ می‌دانند،

پس هرکس در خلافت یکی از آن‌ها طعنه بزند، گمراه‌تر از الاغ خانواده‌اش می‌باشد، چون با نص و اجماع که خلافت آن‌ها را تایید کرده، مخالفت کرده است.

اصل و قاعده هفتم

از قواعد اهل سنت و جماعت محبت و دوست داشتن اهل بیت رسول الله ﷺ است، عمل به قول رسول اکرم ﷺ که فرمودند: «أَذْكُرْكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي». [مسلم و أحمد و غیره].

«شما را در اهل بیت خود تذکر و یادآوری می‌کنم، (یعنی به آن‌ها محبت کنید، و به آن‌ها احترام بگذارید، و به آن‌ها بد و بیراه نگویید)».

و از اهل بیت رسول الله ﷺ همسران او، امهات المؤمنین رضی الله عنهن و أَرْضَاهُن می‌باشند، چون خداوند هنگامی که آن‌ها را مخاطب قرار داد فرمود: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُؤْمِنُوْا بِالْاَحْزَابِ حَتّٰى يَخْرُجَ مِنْهَا الْوَعْدُ مِنَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَكُوْنَ﴾ [الأحزاب: ۳۲]. «ای زنان پیغمبر».

آن‌ها را نصیحت کرد و به آن‌ها وعده اجر و پاداش بزرگ داده است، آنگاه فرمود: ﴿اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«خدا می‌خواهد ناپاکی و هر عیب را از شما همسران اهل بیت نبوت دور بدارد و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند».

اهل بیت اصلی و حقیقی همانا نزدیکان پیامبر خدا می‌باشند، و مقصود در اینجا افراد صالح و نیک آن‌ها، اما نزدیکان غیر صالح و نیک هیچ حقی در اهل بیت پیامبر خدا ﷺ ندارند، مانند عموی (کاکا) پیامبر خدا ﷺ ابی لهب، و امثال او، همان طوری که خداوند می‌فرماید: ﴿تَبَّتْ يَدَا اَبِيْ لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ [المسد: ۱].

«ابو لهب نابود شد و دو دستش قطع گردید».

و به محض نزدیک بودن و خویشاوندی با رسول اکرم ﷺ با عدم عمل و کردار نیک، صاحبش را هیچ نفعی از خدا نمی‌رساند، چنان‌که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةَ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِينِي مَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا». [متفق علیه].

«ای معشر و جماعت قریش جان خود را از آتش جهنم بخريد و گردن خود را از آن آزاد نماييد، که نمی‌توانم از آنچه خدا از عذاب و ضرر برایتان خواسته شما را نجات دهم، ای عباس عموی رسول الله نمی‌توانم در مقابل خدا از تو دفاع کنم، ای صفیه عمه رسول الله نمی‌توانم در برابر خدا از تو دفاع کنم، ای فاطمه دختر پیامبر هر چه بخواهی از مال من طلب کن که نمی‌توانم در مقابل عذاب و ضرری که خدا برایت خواسته از تو دفاع کنم.»

و نزدیکان نیکوکار و صالح رسول الله ﷺ بر ما حق مراعات و محبت و احترام دارند، و جایز نیست که در آن‌ها غلو و زیاده روی کنیم، و چیزی از عبادت را به آن‌ها اختصاص دهیم، یا اینکه معتقد باشیم که به غیر از خدا یکی از آن‌ها نفع و ضرری به ما می‌رساند، زیرا خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا﴾ [الجن: ۲۱].

«بگو من مالک و قادر بر خیر و شر شما نیستم.»

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْبَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آنچه خدا بر من خواسته باشد، و اگر من از غیب جز آنچه به وحی می‌دانم آگاه بودم بر خیر و نفع خود همیشه می‌افزودم و هیچگاه زیان و رنج نمی‌دیدم.»

اگر رسول الله ﷺ چنین باشد که نتواند به خود نفع و ضرری برساند مگر با اجازه خدا، پس چگونه غیر از او دیگری (می تواند این کار را بکند) پس آن عقیده را که بعضی از مردم درباره کسانی که به خویشان رسول الله ﷺ نسبت داده می شود، دارند، عقیده باطل است.

اصل و قاعده هشتم

از قواعد اهل سنت و جماعت تصدیق کرامات اولیاء الله است، یعنی آن چه خداوند با دست بعضی از آن ها از کارهای خارق العاده انجام می دهد، چنان که قرآن و سنت بر آن دلالت کرده است.

و فرقه معتزله و جهمیه وقوع کرامات اولیاء را انکار کرده اند، و آن انکاری به امر واقع و معلوم است، لیکن باید دانست که بعضی از مردم در حال حاضر در موضوع کرامات گمراه شده و در آن غلو کرده اند، تا اینکه بعضی از چیزهایی به کرامات چسپانیده اند که از کرامات به شمار نمی رود، مانند جادوگری و اعمال سحر و شیطانی و حقه بازی.

فرق بین کرامات و جادوگری این است که: کرامات از دست بندگان صالح و نیکوکار خدا بر می خیزد.

و جادوگری از دست ساحران و کافران و ملحدان به قصد گمراهی خلق و خوردن و بالا کشیدن اموال آن هاست.

و سبب کرامات طاعت خداست.

و سبب جادوگری و سحر، کفر و گناهان می باشد.

اصل و قاعده نهم

از قواعد اهل سنت و جماعت در استدلال دنباله روی و پیروی از آنچه قرآن و سنت رسول الله ﷺ به صورت ظاهری و باطنی آورده اند، و پیروی از آنچه صحابه از مهاجرین و انصار بطور عموم، و از خلفای راشدین به طور

خصوص بر آن بودند، است، همان طوری که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ». [أبو داود و الترمذی و أحمد و ابن ماجه]. معنای آن قبلاً گفته شده است. و بر کلام خدا و کلام رسول الله، کلام هیچ کس از بشر را جلوتر نمی دانند، به همین سبب اهل سنت و جماعت نامیده شده اند.

و بعد از گرفتن آنچه در قرآن و سنت باشد، آنچه علمای امت بر آن اجماع کرده اند می گیرند، و این قاعده سوم است که بعد از قرآن و سنت بر آن اعتماد می کنند، چنان که خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ۵۹].

«اگر درباره چیزی با هم اختلاف نمودید (برای رفع اختلاف) (کتاب خدا: قرآن) و به (سنت) پیامبر مراجعه نمایید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، (این مراجعه به کتاب خدا و سنت پیغمبر) برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.»

اهل سنت و جماعت معتقد به عصمت هیچ کس غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله نیستند، و به رای و نظریه هیچ کس تعصب نمی ورزند تا اینکه موافق با قرآن و سنت باشد، و معتقدند که عالم مجتهد ممکن است خطا کند و ممکن است درست بگوید، و به هیچ کس اجازه اجتهاد نمی دهند مگر کسی که دارای شرایط اجتهادی باشد، که نزد علماء معروف است، و در مسائل و گفته هایی که در آن ترجیح به یکی از گفته ها ندارد، و نص مورد اجتهاد، احتمال دارد دارای چند معنی باشد، اهل سنت انکار بر یکدیگر نمی کنند.

و اختلاف در مسائل اجتهاد سبب دشمنی با یکدیگر و دوری از هم نمی گردد، چنان که اهل بدعت تعصب دارند و چنین می کنند، بلکه اهل

سنت هم دیگر را دوست داشته و پشتیبانی همدیگر می‌کنند، با وجود اختلاف در مسایل فرعی پشت سر هم نماز می‌خوانند، خلاف بر اهل بدعت که هرکس با آنها مخالفت کند او را دشمن و گمراه و کافر می‌دانند.

خاتمه

اهل سنت و جماعت با این اصول و قواعدی که گذشت صفات عظیمی که کامل کننده عقیده می باشد دارند که آن عبارت است از:

۱- امر به معروف و نهی از منکر، در آنچه دین مبین آن را واجب کرده

است، خداوند می فرماید: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [ال عمران: ۱۱۰].

«شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید که به جهان آمد، زیرا به

خوبی وادار می کنید، و از بدی جلوگیری می نمایید، و به خدای یکتا ایمان دارید».

و رسول اکرم ﷺ می فرماید: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ». [مسلم وغيره].

«کسی که از شما منکر و زشت و ناپسندی را دید آن را با دست خود تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبان خود آن را تغییر دهد، و اگر با زبان هم نتوانست با قلب خود آن را زشت و بد بداند و این (مرحله) ضعیف ترین (مرحله) ایمان است».

گفتیم: آن چه دین مبین اسلام آن را واجب کرده، خلاف بر قول و گفتار فرقه معتزله که امر به معروف و نهی از منکر را از دایره آنچه که دین مبین واجب کرده خارج نموده اند و معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: خارج شدن بر حکام و فرمانروایان مسلمان در صورتی که مرتکب گناهی شوند، اگر کفر هم نباشد.

در حالی که اهل سنت و جماعت معتقدند که حکام را نصیحت کنند و بر آن‌ها انقلاب و خروج نکنند و آن هم برای وحدت کلمه و دوری از اختلاف و تفرقه.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ گوید: «شاید دیده نشده گروهی که بر سلطان و حاکم خروج کرده باشند، مگر اینکه انقلاب آن‌ها سبب فساد بیشتر از اصلاح ذات البین شده است». [مجموع الفتاوی: ۱۷۹/۲۸-۱۸۰].

۲- از صفات اهل سنت و جماعت محافظت بر شعائر اسلام مانند ادای نماز جمعه و جماعت است، خلاف بر نوآوران در دین و منافقین که نماز جمعه و جماعت را بجا نمی‌آورند.

۳- و از صفات آن‌ها نصیحت هر مسلمان و کمک و یاری آن‌ها در نیکوکاری است، عمل به سخن رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که می‌فرماید: «الَّذِينَ النَّصِيحَةُ قُلْنَا لِمَنْ قَالَ: لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَعَاَمَّتِهِمْ». [مسلم وأحمد وأبوداود والنسائي].

«اسلام دین نصیحت است که به کردار و گفتار نیک نصیحت می‌کند، یاران پرسیدند: نصیحت برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا: (که به او ایمان بیاورید)، و برای کتاب خدا: (که آن را بخوانید و مورد عمل قرار دهید)، و برای رسول خدا: (که از او اطاعت کنید)، و برای علماء و امراء و حکام مسلمین: (که از آن‌ها اطاعت کرده و آن‌ها را یاری دهید، و بر آن‌ها انقلاب و خروج نکنید، مگر در حال کفر آشکار و واضح، در این جاست که در برابر معصیت خالق، اطاعت از مخلوق درست نیست)، و همچنین برای تمام مردم: (که آن‌ها را راهنمایی و به راه راست یاری دهید)».

و عمل بقول رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که فرمودند: «الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا». [متفق علیه].

«مؤمن با مؤمن دیگر مانند ساختمان‌ی است که یک قسمت آن، قسمت دیگر را محکم نگه می‌دارد».

۴- از صفات آن‌ها استوار و محکم بودن در وقت آزمایش و بلا، آن‌هم با صبر و شکیبایی بر بلاها، و شکر و سپاس خدا هنگام ناز و نعمت، و رضا و خشنودی به قضا و سرنوشت است.

۵- و از صفات آن‌ها اینکه بزرگی، و کرم، و جوانمردی، و کارهای نیک، و طاعت پدر و مادر، و صله رحمی، و نیکی با همسایگان انجام می‌دهند، و از کبر و غرور و خودپسندی، و ظلم و ستم، و تکبر بر مردم، دوری می‌جویند، عمل به سخنان خداوند سبحانه: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا﴾ [النساء: ۳۶].

«خدای یگانه را بپرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید و نسبت به پدر و مادر، و خویشان، و یتیمان، و فقیران، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست نزدیک، و رهگذران، و بردگان، و پرستاران که زیر دست شمایند، در حق همه، نیکی و مهربانی کنید، که خدا مردم خودپسند متکبر را دوست نمی‌دارد».

عمل به گفته رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا». [أحمد والترمذی وأبو داود وغيرهم].

«بهترین مؤمنان و کامل‌ترین ایمان آن‌ها، کسی است که اخلاق او خوب و نیک باشد».

از خدا خواستاریم که ما را با منت و کرم خود از آنان بدارد، و بعد از هدایت، قلب ما را به گمراهی و انحراف نکشاند.

وصلی الله وسلم نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.